



## جهان را به نام او بخوانیم!

نخستین کلام از کتابی که برای همه اعصار نزول کرده: «بخوان!»

نخستین کلام از کتابی که برای همه اعصار نزول کرده: &#171;بخوان!&#171;

و معجزه، از همان کلام نخست آغاز می‌شود، اگر تا امروز هر چه بوده &#171;شنیدن» بوده، اگر بر موسی (ع) &#171;ده فرمان» نازل می‌شود که این کار را بکن و آن کار را نه! اگر عیسی (ع) به سلاح معجزه مسلح می‌شود تا با زنده‌کردن مردگان و سخن گفتن در گهواره، ناباوران را مجاب کند که از سوی خداوند به ماموریت آمده، این بار پروردگار سخنش را با دستوری متفاوت، دستوری به‌مراتب شیرین‌تر و خواستنی‌تر از همه آنچه تا کنون بوده آغاز می‌کند: &#171;بخوان! بخوان به نام پروردگارت که آفریننده است.&#171;

و طنین این کلام، که خود معجزه آخرین و بزرگ‌ترین فرستاده است، هنوز در گوش بشر طنین‌انداز است. همچنان که این پرسش نیز زنده است که &#171;چه بخوانم؟&#171; پیامبری که خواندن بلد نیست، چه چیز را بخواند؟ و از آن مهم‌تر، آیا انسان، خواندن را، آن‌گونه که پروردگارش می‌طلبد، می‌داند؟ و از آن هم شگفت‌تر آن‌که، اگر انسان خواندن بلد بود، پس چه نیازی بود به فرمان آسمانی که انسان را دعوت کند به خواندن؟

و این‌گونه است که دین ما، باور ما، اعتقاد ما، بر محور &#171;خواندن» شکل می‌گیرد، دینی که سخن نخستین‌اش دعوت به خواندن است، معجزه پیامبرش کتاب است و یک ساعت تفکر، هم‌سنگ هفتاد سال عبادت تلقی می‌شود. راستی ما چه‌قدر مسلمانیم؟ ما چه‌قدر می‌خوانیم؟ چه‌قدر با خود معجزه راستین، با کتاب پیامبر، با آیت پیامبری او، و با آخرین پیام‌هایی که از پروردگار به ما رسیده است، آشناییم؟ در روز چندبار به خود نهیب می‌زنیم که باید &#171;خواند» و &#171;خواند» و &#171;خواند»؟

ما جهان را چگونه می‌خوانیم؟ آیا آن‌گونه که پروردگار از پیامبرش می‌خواهد، جهان را &#171;به نام پروردگاری که آفریننده است» می‌خوانیم؟ یا آن‌که جهان را به نام منافع خود، خواست‌های خود و نیازهایمان می‌خوانیم؟ آیا درخت و جنگل و هوا و دریا، برای ما نشان‌هایی از خداوند، متن‌هایی نوشته شده به دست او هستند، یا ابزاری در اختیار ما تا سود خود را از آنها ببریم و منفعت خود را با نابودکردن آنها تأمین کنیم؟ آیا شده که نگاهی به دور و برمان بیندازیم و سعی کنیم جهان را طوری ببینیم که گویی خداوند در آن حضور دارد؟ شده که با نام خداوند، به احترام آفرینندگی او، جهان را چون یک کتاب، ببینیم و بخوانیم و بدانیم که در خود چه معانی و لحظاتی را پنهان کرده است؟ ما چه‌قدر مسلمانیم؟

ما دیگران را چگونه می‌خوانیم؟ خداوند پس از دستور &#171;بخوان»، بلافاصله به پیامبرش یادآوری می‌کند باید به نام پروردگاری بخواند که آفریننده است، پروردگاری که انسان را از خون بسته شده آفریده است! آیا انسان‌ها برای ما آن مهر پروردگار را بر پیشانی خود دارند؟ یا دیگران را شیاطین و رقبایی می‌دانیم که برای رسیدن به موفقیت باید آنان را از سر راه برداشت و سخنانشان را نادیده گرفت؟ اگر سخن دیگران را بخواییم &#171;بخوانیم» با آنان چگونه رفتار می‌کنیم؟ آیا حسادت به دیگران، دیگر انسان‌ها را رقیب خود دانستن، کینه ورزیدن به دیگران و بدگمانی به آنها، نسبتی با &#171;بخوان به نام پروردگار آفریننده» دارد؟ ما چه‌قدر مسلمانیم؟

سخن خدا گفته شده، معجزه آفریننده از لبان و زبان پیامبرش، برگزیده‌ترین مخلوقاتش صادر شده و دیگر سخنی از پروردگار، نخواهیم شنید. وحی قطع شده و آنچه باقی مانده همین کتاب معجزه است و عترت پیامبرص، که باید راهنمایمان باشند، از این دریای کلمه و حدیث و روایت، شاید همین یک کلمه کافی باشد که بدانیم این سخن زمینی نیست! می‌شود خواند، می‌شود جهان را به نام پروردگار خواند، می‌توان انسان را به نام پروردگار خواند! شاید مسلمانی برای ما همین باشد، عمل کردن به همین یک کلمه، به همین یک جمله، گردن نهادن به این دستور الهی: &#171;بخوان! بخوان به نام پروردگاری که آفرید. انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگارت بخشنده‌ترین و گرامی‌ترین است. پروردگاری که به انسان، آنچه را که نمی‌دانست با قلم آموخت...&#171;